

استراتژی آمریکا، فرانسه و جمهوری اسلامی در مذاکرات اتمی ژنو

جلال ایجادی



در اردوگاه غرب، تفاهم آسان نیست؛ در حالیکه طرف مذاکره کننده آمریکائی و انگلیسی با خوشبینی به مذاکرات نگاه کرده، وزیر امورخارجه فرانسه، لوران فابیوس، در مرحله نهائی مذاکرات از عدم تضمین لازم از جانب ایران و نارضایتی فرانسه سخن میگوید. انگیزه هریک از مذاکره کنندگان چگونه قابل فهم است؟

پس از سالیان متمادی جمهوری اسلامی مشتاقانه پای میز مذاکره می نشیند تا با غرب به توافق برسد. چرا این اشتیاق؟ کافی است به وضع نابسامان اقتصادی و مالی ایران، افت فروش نفت به ۸۰۰ هزار بشکه در روز، کاهش منابع مالی بودجه کشوری و مسدود شدن مبالغ کالائی و بانکی بین المللی ایران توجه بکنیم تا درماندگی حکومت اسلامی آشکار شود.

هزینه های سنگین فعالیتهای اتمی در سراسر کشور، بودجه نظامی وسیع در داخل و پول و مهمات نظامی برای سوریه و حزب الله لبنان، دستمزدهای کلان در دستگاه اداری، فساد در تمام اجزای حکومتی و هدر رفتن پولها، هزینه های هنگفت برای رسانه ها و تبلیغات مخرب و خرافی مذهبی و غیره، نیازمند درآمد بالا میباشد که در حال حاضر براحتی میسر نیست. جمهوری اسلامی اهداف سیاسی و نظامی خود را در ساختن بمب اتم کنار نخواهد گذاشت، ولی در شرایط کنونی مجبور است امتیازات مرحله ای و تاکتیکی بدهد و وانمود نماید که هدفش کسب سلاح اتمی نیست، تا با توافق غرب فشار سنگین مجازات های جهانی را کاهش دهد. حکومت میخواهد نشان دهد که سیاست دروغ و کلک و وقت کشی دیروز پایان رسیده و امروز دولت آقای روحانی با پشتیبانی آیت الله خامنه ای، خواهان کاهش بحران و توافق در مذاکرات ژنو است.

در مذاکرات ژنو در اوایل نوامبر ۲۰۱۳ بر اساس گزارش ها، محور مذاکرات بر محدود سازی دامنه، سرعت و ذخایر مواد هسته ای و

همچنین افزایش شفافیت برنامه های هسته ای ایران متمرکز بوده که ترجمان آن به این شرح است:

- ۱- توقف غنی سازی ۲۰ درصد در فردو و نطنز
- ۲- کاهش تعداد سانتریفیوژ های فعال در نطنز و فردو
- ۳- توقف نصب ماشین های جدید در نطنز
- ۴- عدم راه اندازی ماشین های نسل دوم در نطنز
- ۵- تعطیلی تاسیسات اراک یا تغییر کاربری آن
- ۶- پذیرش سقف انباشت مواد غنی شده ۲۰ درصد و تبدیل ذخایر به سوخت یا رقیق کردن آن تا میزان ۵ درصد
- ۷- تعطیلی مرکز غنی سازی فردو.

در قبال این امتیازها، غرب با افزودن دو امتیاز دیگر نسبت به مذاکرات آلمانی، آمادگی خود را برای اعطای این امتیازات اعلام کرد:

- ۱- لغو تحریم طلا و سنگ های قیمتی
- ۲- لغو تحریم محصولات پتروشیمی
- ۳- لغو تحریم خودرو سازی
- ۴- آزاد سازی بخشی از دارایی های ایران به ویژه در کشورهای چین، هند و کره جنوبی.

غرب آگاه است که مجازاتهای بازرگانی و نفتی و نظامی و تکنولوژیکی نتیجه دار بوده و بطرز واقعی نظام ایران را در تنگنا قرارداد. برای آمریکا و اروپا لحظه کنونی بسیار مناسب است تا بخشی از شرایط خود را به ایران بقبولاند و پیشروی ایران بسوی سلاح اتمی را متوقف کند. غرب در ابتدا خواستار جلوگیری ایران در تسلط به تکنولوژی غنی سازی بود، ولی امروز میداند که ایران با بکار انداختن ۱۹۰۰۰ سانتریفوژ، توانائی در غنی سازی اورانیوم تا بیش از ۲۰% و برپائی دهها مرکز علمی و صنعتی اتمی با تعداد زیاد مهندسين و تکنیسینهاى اتمی، این خواست ناممکن است و بنابراین میکوشد تا مانع کسب سلاح هسته ای گردد. مسائل مرکزی غرب، وجود ۱۸۶

کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی، نیروگاه آب سنگین اراک و امکان سخت بمب پلوتونیوم در آن، بازدید و کنترل مرکز نظامی پارچین و بالاخره اقدام و بازرسی تمام فعالیتهای اتمی توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی میباشد. غرب در ابتدا خواستار خروج ذخیره اورانیوم با غنای ۲۰ درصد بود، ولی با مقاومت ایران در مورد خارج کردن اورانیوم ۲۰ درصدی روبرو میشود و بظاهر ایران میپذیرد که تولید این اورانیوم برای یکدوره قطع گردد و یا درجه غلظت آن به غلظت پائین تر تبدیل شود وبعلاوه بازدید سایر مراکز اتمی برای آژانس بین المللی میسر باشد.

در اردوگاه غرب، تفاهم آسان نیست؛ در حالیکه طرف مذاکره کننده آمریکائی و انگلیسی با خوشبینی به مذاکرات نگاه کرده، وزیر امور خارجه فرانسه، لوران فابیوس، در مرحله نهائی مذاکرات از عدم تضمین لازم از جانب ایران و نارضایتی فرانسه سخن میگوید. انگیزه هریک از مذاکره کنندگان چگونه قابل فهم است؟

آمریکا بطور قطع خواهان مقابله با طرح اتمی ایران است و در این مورد بین جمهوریخواهان و دمکراتها همسوئی بسیار موجود است. دولت اوباما خواهان مداخله نظامی نیست. شکست و دشواری آمریکا در عراق و افغانستان، پرستیژ آمریکا را بطرز شدید مورد ضربه قرار داده و به همین خاطر مداخله نظامی در سوریه در دستور قرار نگرفت. اگر چه امنیت اسرائیل برای آمریکا یک مسئله حساس بشمار میآید، ولی حمله نظامی به مراکز اتمی ایران هرگز با توافق اکثریت سیاستمداران آمریکا روبرو نگشته است. دولت اوباما موافق هرگونه فشار علیه ایران است، ولی علیرغم شبکه لابی های اسرائیل در آمریکا و اصرار اسرائیل برای بمباران مراکز اتمی و علیرغم موافقتهای پنهانی عربستان سعودی، حمله نظامی را قبول ندارد. با توجه به این شرایط پیچیده، با پیشقدمی، آمریکائیها با سرعت با استقبال مذاکرات رفتند تا با هزینه کمتر، دست و پای جمهوری اسلامی را ببندند.

فرانسه با انگیزه های گوناگون در میدان دیپلماسی در قبال ایران حاضر است و این امر سیاست فرانسه را متمایز میسازد و اختلاف نظر لوران فابیوس را معنای بخشید. برای درک استراتژی فرانسه به چهار عامل زیر باید توجه نمود:

یکم، در تمام دوران مجازاتهای اقتصادی علیه ایران، فرانسه بازنده بوده است. بعنوان نمونه طی سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ میزان صادرات فرانسه به ایران از ۲ میلیارد یورو به ۸۰۰ میلیون یورو کاهش پیدا

کرد. در ۸ ماه نخست سال ۲۰۱۳ میلادی فرانسه ۳۳۰ میلیون یورو کالا به ایران صادر کرده و تنها ۲۰ میلیون یورو کالا از ایران وارد نموده است. شرکتهای فرانسوی مانند پژو، رنو، توتال، دانون، اشنیدر و غیره تولید و بازار فروش خود را از دست دادند. چه عواملی به فرانسه اجازه میدهد تا در مناسبات نوین خود با ایران، به بازار لازم برسد؟ آیا امتیازات آمریکا از امتیازات فرانسویها بیشتر خواهد بود؟ فرانسه با بیان آشکار مخالفت خود خواهان سهم جدی در عرصه اقتصاد و بازرگانی با ایران میباشد.

دوم، در اروپا، فرانسه مدعی رهبری سیاسی مهم در صحنه بین المللی است. با روند ضعف آمریکا در جهان، فرانسه بر نقش سیاسی خود تاکید میکند. مداخله نظامی فرانسه در لیبی، مداخله نظامی فرانسه در کشور مالی، توسعه مناسبات نظامی و سیاسی با کشورهای عربی پیرامون خلیج فارس مانند عربستان، قطر و امارات متحده عربی و ایجاد یک پایگاه نظامی در سوریه، از جمله نشانه ها برای اعمال سیاست یک قدرت بزرگ است. در باره پرونده اتمی با ایران، فرانسه نمیخواهد حذف باشد و یا درسایه قرارداشته باشد. فرانسه با اعلام مواضع ویژه خود قصد دارد تا خود را نشان بدهد و بدیگران بفهماند که هر قراردادی با ایران منافع و حضور فرانسه را باید تامین نماید.

سوم، همسوئی با سیاست اسرائیل جنبه دیگری از سیاست فرانسه است. اسرائیل پیوسته خواهان حمله نظامی بوده و این خواست، در رابطه با مسئله امنیت اسرائیل و نیز در بستر جدال احزاب سیاسی این کشور معنا دارد. اسرائیل خواهان کاهش تعداد سانتریفوژها به ۲۰۰۰ واحد و انتقال کامل ذخیره اورانیوم ۲۰٪ به خارج ایران است. البته مواضع فرانسه کاملن با این سیاست انطباق ندارد، ولی در دوران آقای سارکوزی و در دوره آقای هولاند در مورد پرونده اتمی ایران، فرانسه همسوئی خود با اسرائیل را حفظ کرده و وزیر خارجه لوران فابیوس در گفته اخیر مطرح ساخت که توافق با ایران نمی تواند مسئله امنیت اسرائیل را در نظر نگیرد.

سوم، وزیر خارجه فرانسه در گفتار اخیر خود مطرح ساخت شوق زده نشوید زیرا پنهانکاری جمهوری اسلامی پیوسته یک واقعیت بوده است. هشدارباش فرانسه متوجه آمریکاست و این امر متکی به تجربه های گوناگون غرب است. سیاست ایران فاقد شفافیت بوده و پنهانکاریهای حکومت اسلامی همیشه اجازه داده تا رژیم فعالیت اتمی اش را به پیش برود. با توجه به خصوصیات نیرنگ و دروغ دیپلماسی ایران، فرانسه

خواهان تضمین های جدی است. موضع فرانسه هنگام مذاکرات ژنو مورد انتقاد برخی دیپلماتهای غربی و فرانسوی قرار گرفت و در ایران نیز فرانسه بعنوان مسبب دشواریها معرفی شد.

بنابراین با توجه به عوامل بالا مخالفت فرانسه قابل درک است. همزمان با مذاکرات ژنو عده زیادی از بازیگران اقتصاد فرانسه در تهران بودند. فرانسویها تمایل دارند تادر زمینه کشاورزی، گردشگری، تکنولوژیکی، ساختمان سازی، حمل و نقل وغیره با ایران قرارداد ببندند. در دوره پیش دربرخی رشته ها شرکتهای آسیائی جای فرانسویها را گرفتند وامروز اگر در مذاکرات، حمایت فرانسه از اسرائیل متعادل نباشد، احتمال باخت بیشترفرانسویها وجود دارد.

دور اول مذاکرات با توجه به اختلافات غربی ها پایان یافت. آقای روحانی در نطق ۱۹/۸/۱۳۹۲ خود در مجلس گفت که ایران در هیچ مذاکره ای با جامعه بین المللی از حقوق هسته ای خود دست بر نمی دارد؛ او غنی سازی اورانیوم در خاک ایران را از جمله این حقوق بیان کرد وتاکید نمود توافق با ایران به نفع منطقه و جهان است. جان کری وزیر خارجه آمریکا در جواب به نخست وزیر اسرائیل که اعلام کرد متن پیشنهادی کشورهای غربی « معامله با احمق ها» میباشد، گفت امریکا در مذاکرات «نه چشم بسته عمل می کند و نه احمق است». بدین ترتیب در نگاه جان کری برای آمریکا معامله با ایران «خوب» است و ایران هم پیام میدهد که توافق با او به آرامش بیشتر منطقه منجر میگردد. بدین ترتیب آمریکا و ایران برآنند که استراتژی «برد - برد» در دستور کاراست، بدون آنکه از منافع حیاتی متقابل خود دست بردارند. ایران در پیشبرد سیاست یکجانبه و اتمی برای یک دوره، کوتاه میاید؛ آمریکا این امر را یک امتیاز «خوب» ارزیابی میکند و می فهماند که از اهداف اتمی دراز مدت ایران غافل نیست. دربازی شطرنج همه به بازی یکدیگر آگاهند، کسی به دیگری اعتمادی ندارد، ولی بازی را باید ادامه داد و بنابراین پایان دور اول بازی، پایان تشنج ها و نیرنگ ها نخواهد بود.

جلال ایجادی

استاد دانشگاه در فرانسه

۱۱/۱۱/۱۳۹۲ پاریس

به مناسبت پانزدهمین سالگرد دشنة آجین شدن داریوش و پروانه فروهر- پاریس



“فرزندخواندگان” دولت رفاه، سخنرانی مهرداد درویش پور و سوسان اوربان

“فرزندخواندگان” دولت رفاه

تبعیض نژادی و به هم پیوستگی در نسل اول و دوم ایرانیان مهاجر

روز ۱۲ نوامبر دوتن از اساتید دانشگاه و جامعه شناس در سوئد
مهرداد درویش پور و سوسان اوربان susanne urban درباره
“فرزندخواندگان” دولت رفاه، تبعیض نژادی، بهم پیوستگی و موقعیت
جوانان مهاجر در سوئد، در دانشگاه لینشوپینگ سخنرانی خواهند داشت
و به بررسی پدیده‌ی مهاجرت و ابعاد آن می‌پردازند. این سخنرانی به
سوئدی است

دکتر مهرداد درویش پور – جامعه‌شناس دکتر susanne urban جامعه‌شناس



زمان: ۱۲ نوامبر ۲۰۱۳ ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه مکان دانشگاه لینشوپینگ
سالن C-huset, i C۲,

سخنرانان: مهرداد درویش پور و سوسان اوربان susanne urban جامعه شناس

برگزار کننده: انجمن دانشجویی سیاست خارجی در دانشگاه لین شوپینگ



Panelen kommer att diskutera om diskriminerings betydelse för integrations frågor i Sverige ur ett intersektionellt perspektiv, samt visa motståndsstrategier mot diskriminering på arbetsmarknaden.

Deltagarna i panelen är:

Mehrdad Darvishpour Fil. Dr. i sociologi från Stockholms universitet och Lektor i socialt arbete vid Mälardalen högskola kommer att berätta om sin nya studie om .integrationsproblematiken i Sverige

Susanne Urban är docent i Sociologi och universitetslektor på REMESO, Linköpings universitet och forskar bland annat om hur unga personer med utländsk bakgrund tar sig in på arbetsmarknaden och vilken roll som utbildning och sociala kontakter spelar.

Tid: Tisdagen ۱۲ november kl ۱۷:۳۰ i C۲ i C-huset
Arrangör: Utrikespolitiska studentföreningen vid Linköping universitet

<http://www.uflinkoping.org/?p=2581>

کتاب بلژیک و بمب



لوک باربه، عضو حزب سبز اروپا
بر گردان از انور میرستاری، عضو حزب سبز اروپا

بخش ۶ و ۷

از دید نتانیاهو و دیگر سیاستمداران اسرائیلی، تنها دو سناریو ممکن است: یا ایران هسته ای که تهدیدی بالفعل برای موجودیت اسرائیل است یا یک حمله نظامی که به اسرائیل اجازه می دهد، هر چند به طور موقت، تهدید خطر را از بین ببرد و جامعه بین المللی را الزاما برای مداخله، وارد گود کند

بخش ۶

حمله نظامی به ایران؟

در سال های اخیر، رسانه ها به طور منظم از یک حمله نظامی احتمالی به تاسیسات هسته ای ایران از سوی اسرائیل یا ایالات متحده یا توسط این دو کشور با هم، سخن گفته اند. برخی از اسناد محرمانه منتشر شده توسط ویکی لیکس نشان داد که عربستان سعودی و پادشاهی

بحرین از فشار آوردن به ایالات متحده برای راه اندازی یک حمله نظامی به ایران هیچ ابایی ندارند. بنا به نوشته ای در نیویورک تایمز، در ژانویه ۲۰۰۹، اسرائیل قصد تدارک یک حمله نظامی را داشت. اسرائیل که فکر می کرد استفاده از انتخابات آمریکا و انتخاب اوباما به ریاست جمهوری و روزهای اولیه مستقر شدن او در کاخ سفید، بهترین موقعیت برای حملات پیشگیرانه به ایران است، با تو جورج بوش روبرو شد. این حمله می توانست سه سال برنامه سلاح های هسته ای ایران را به تعویق بیندازد. داوری در باره شایعه یا حقیقی بودن این حرف بسیار دشوار است. آنچه که توجه ها را خیلی به خود جلب می کرد، نظرات کارشناسان امور دفاعی بود که در کلیت خودش منفی بود. هیچ یک از آن ها نمی توانستند با دل و جرات ادعا کنند که چنین حمله نظامی موفق می شود.

اما دیگر کسی وجود ندارد تا با اطمینان بگوید که یک حمله نظامی به برنامه هسته ای نظامی ایران خواهد توانست آن را متوقف کند. این موضوع را با دقت بیشتر از نزدیک بررسی کنیم. اول باید مشکلات فنی را در نظر گرفت. تعداد پایگاه های هسته ای بیشتر از ده تا است و آن ها در ۱۵۰۰ کیلومتری اسرائیل واقع شده اند. بعضی از آن ها در اعماق زمین و در زیر خاک ساخته شده اند و با چندین متر از بتن محافظت می شوند. به عنوان مثال، نابود کردن این نوع پایگاه ها خیلی دشوار تر از خراب کردن راکتور «اوزیراک» است. بمب های معروف سنگر شکن GBU-۲۸ که اسرائیل دارد، می توانند تا شش متر در بتن نفوذ کند. اسرائیل یکی از مدرن ترین و مجهزترین

نیروهای هوایی جهان و هم چنین موشک های فوق مدرن را دارد. با این حال، چنین یورش به یک جنگ واقعی نظامی و فنی دامن خواهد زد. از آن گذشته، احتمالاً پایگاه های مخفی دیگری نیز وجود دارند. علاوه بر این، پایگاه ها توسط سیستم های دفاعی زمین به هوا محافظت می شوند که تلفات سنگینی را به نیروی هوایی اسرائیل وارد خواهند کرد. آخر کلام اینکه گرچه زیاد مهم نیست، ولی اسرائیل باید یک راه هوایی برای بمباران کردن ایران پیدا کند. ترکیه درهای خود را بسته است. فقط عراق یا عربستان سعودی می ماند. اما هیچ یک از این دو، به طور رسمی تمایلی به عبور اسرائیل از آسمان خود ندارند. به طور خلاصه، اسرائیل مطمئن نیست که ارتش این کشور بتواند به تنهایی دست به چنین کاری بزند. حتی با کمک آمریکا، نمی تواند برخی از پایگاه های هسته ای را نابود کند.

علاوه بر این، حملات اسرائیل و / یا ایالات متحده به پایگاه های هسته ای ایران می توانند عواقب ناگواری داشته باشند. بدیهی است که ایران با پرتاب موشک هایی به سوی اسرائیل و / یا به روی تأسیسات نظامی ایالات متحده در خلیج پارس با شدت زیادی واکنش نشان خواهد داد. در پی این حملات تعداد قربانیان بسیار زیاد خواهد شد و تأسیسات صنعتی اسرائیل به طور جدی آسیب خواهند دید. همچنین ایران تلاش خواهد کرد تا تنگه هرمز را ببندد که نزدیک به ۲۰٪ نفت جهان از آنجا می گذرد. در این صورت ایالات متحده تمام امکانات نظامی خود را در حد وسیعی برای جلوگیری از بسته شدن تنگه و بازگشایی آن به کار خواهد برد، اما قطعاً این عملیات نظامی در تنگه هرمز موجب انفجار قیمت نفت خواهد شد. ایران خواهد توانست متحدان عراقی خود را که شیعه اند و اکثریت را در عراق تشکیل می دهند، تحریک به کودتا کند. تازه، از اقداماتی که ممکن است جنبش شیعیان مبارز، ضد غربی های افراطی، حزب الله یا جنبش مقاومت اسلامی حماس، علیه اسرائیل یا شهروندان یهودی در سراسر جهان انجام دهند، هیچ سخنی به میان نمی آوریم. اقلیت شیعه در عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج پارس می توانند کاری کنند که نامشان به روی زبانها بیافتد. و بالاخره، تصویر ایالات متحده که در حال حاضر در بسیاری از کشورهای جهان منفی است، می تواند بدتر از آنچه که هست، شود. ده ها میلیون از مسلمانان سراسر جهان تحت تاثیر چنین حمله ای قرار گرفته و خواهند گفت که غرب اساساً سیاست ناعادلانه ای را در پیش گرفته است که آنان قربانیانش هستند، حتی که اگر برخی از مسلمانان، هم چنان از ایرانیان و شیعیان دل خوشی ندارند. همچنین باید از خود پرسید که تأثیر عواقب چنین حمله ای بر روی معاهده

منع گسترش سلاح های هسته ای و آژانس بین المللی انرژی اتمی چه خواهد بود؟ یقیناً ایران خواهد گفت که هر گونه مذاکره ای با آژانس بین المللی انرژی اتمی بیهوده است و ممکن است مانند کره شمالی، هم امضای خود در پای معاهده را پس بگیرد و هم از عضویت آژانس بین المللی انرژی اتمی در آید. در صورت تحقق این فرضیه، هیچ نظارت بین المللی بر روی فعالیت های هسته ای ایران وجود نخواهد داشت. علاوه بر این، حملات نظامی علیه ایران می توانند سبب تقویت رژیم شوند. در واقع، مخالفان رژیم این حملات را نه به عنوان علیه رژیم، بلکه در برابر کل کشور در نظر خواهند گرفت و این نبرد، رژیم آخوندی را قوی تر خواهد کرد.

در سال های اخیر، بسیاری از سیاستمداران اسرائیلی و آمریکایی گزینه های نظامی را در اظهارات خود ذکر کرده اند. با اطمینان کامل می توان گفت که امکان پی بردن به اینکه آیا آنان به آنچه که می گویند، می اندیشند یا حرفهایشان تنها برای زیر فشار قرار دادن ایران یا وادار کردن کشورهای دیگری مانند چین و روسیه برای گرفتن مواضع سخت تر علیه ایران است، وجود ندارد. حتی ارتش اسرائیل در ژوئن ۲۰۰۸ مانور نظامی بزرگی را در این رابطه انجام داد. بیش از یک صد هواپیما در آن شرکت کردند. مانور در یک فاصله کم و بیش ۱۴۰۰ کیلومتری که تقریباً برابر با فاصله اسرائیل از تاسیسات هسته ای نطنز است، انجام شد. در اینجا نیز، باز هم، همان سوال مطرح می شود: آیا یک مانور واقعی بود یا تهدید؟ یا هر دو؟

به اصل موضوع برگردیم: آیا یک حمله نظامی به ایران، به برنامه هسته ای نظامی آن پایان خواهد داد؟ البرادعی در سال ۲۰۰۵ در مصاحبه با مجله هفتگی اشپیگل آلمانی در این باره به طور قاطعانه می گوید: « فکر نمی کنم که راه نظامی بتواند دستاوردی داشته باشد. حمله، در بهترین حالت، می تواند عملیات گسترش سلاح های هسته ای را کند کند. اما نخواهد توانست از سرعت دستیابی ایران به چنین سلاحی جلوگیری کند.» مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در سال ۲۰۱۰ در یک نشست پنتاگون گفت: " هیچ حمله ای کارساز نخواهد بود ". رابرت گیتس،

در دوران وزارت دفاعی خویش، در سال ۲۰۰۹ گفت که حمله نظامی به پایگاه های هسته ای ایران می تواند برنامه هسته ای ایران را برای حدود سه سال به تاخیر بیاورد. در اسرائیل هم بسیاری از کسانی که نقش اصلی تصمیم گیری در این باره را دارند، معتقد نیستند که حمله نظامی به ایران سودی داشته باشد. مایر دایان که

رهبری موساد را به مدت هشت سال در دست داشت، در ماه مه سال ۲۰۱۱، چند ماه پس از بازنشستگی، در این باره چنین گفت: " این ایده ابلهانه است... واکنش منطقه ای که اسرائیل پس از چنین حمله ای با آن مواجه خواهد شد، مدیریتش غیر ممکن است. "

نگاهی به کشور همسایه، عراق بیاندازیم و چگونگی اتفاقات آن را تجزیه و تحلیل کنیم. حمله نظامی اسرائیل به راکتور هسته ای صدام حسین در سال ۱۹۸۱، آن را متوقف نکرد. کاملاً برعکس، صدام بلافاصله پس از آن راه خود را برای بمب اتمی، با شتاب بیشتری و به طور مخفیانه تری از سر گرفت. ساختمان‌ها به طور خاصی طراحی شده بودند تا جاسوسان و ماهواره ها را گول بزنند.

به عنوان مثال مشخص، ساختمانی نه تنها برای تهیه تجهیزات تاسیسات هسته ای بود بلکه در آن چارچوب در و پنجره هم ساخته می شد. یک نیروگاه برق به طور آگاهانه و با برنامه قبلی در ۱۵ کیلومتری سایت هسته ای ساخته شده بود و کابل برق آنجا به پایگاه هسته ای از زیر زمین برده شده بود.

حمله نظامی به ایران تنها می‌تواند آنچه را که بسیاری از ایرانیان، از مسئولین سیاسی گرفته تا مردم عادی، به طور یکسان در آن هم نظرند، اثبات کند:

اسرائیل تهدید بزرگی برای آنان و کشورشان است و از کمک غرب برخوردار است. بنابراین ایران باید امنیت خود را تضمین کند و تنها یک راه برای انجام این کار وجود دارد و آن هم داشتن زرادخانه هسته ای خود می باشد. به عبارت دیگر، روزی که اسرائیل تاسیسات هسته ای ایران را بمباران کند، ما در یک روز تاریخی در زمینه گسترش سلاح های هسته ای و سیاست های بین المللی زندگی خواهیم کرد. آن روز، جهان به سوی درگیری منطقه ای غیر قابل پیش بینی و غیرقابل کنترل کشیده خواهد شد و به احتمال قوی، به گسترش سریع سلاح های هسته ای، به تهدیدات بیشتر، امنیت کمتر و خطرات بیشتر استفاده از بمب اتمی در جاهایی از جهان دامن زده خواهد شد.

ایران و اسرائیل،

چگونه می توان از این گردونه مارپیچی رها شد؟

من در باره نوشتن این فصل از کتاب تردید داشتم. نه به خاطر آن که از هدف اصلی ما نسبتاً دور است، بلکه به این دلیل که نوشتن در مورد اسرائیل و خاور میانه بدون بد فهمی و مرتکب اشتباه شدن، بدون شکست در یک بحث و جدل بی سر و ته یا زجر کشیدن از خشم و غضب

انواع طبقات گوناگون سیاسی، به طور وحشتناک دشوار است. دهانت را هنوز باز نکرده و حرفی در این باره نزده، فوری مارک را می چسبانند و بنا به اقتضای زمان و مکان، برچسب ضد صهیونیستی یا دوست صهیونیستی می‌خوری. هر کس که در نوشته ای- ادبی - دو واژه در باره قربانیان فلسطینی یا اسرائیلی بنویسد، در یکی از دو اردوگاه مذکور قرار داده خواهد شد. آن کسی که به یکی از طرفین دل بسوزاند و علاقه‌ای نشان دهد، باید پاسخگوی تمام کارهای گذشته آن و ادامه‌اش باشد. اما پس از آن، خود سانسوری ما را به جای چندان دوری نخواهد برد.

پس از گذشت شصت سال جست و خیز و بالا پایین کردن‌ها در خاور میانه، کاملاً وقت آن است که خطر کرده و از کوره راه‌های بی نتیجه و چارچوب‌های نادرست موجود بیرون بیائیم. گزینش درست ما، همانا گام گذاشتن در این راه است.

بخش ۷

نگاه آشویتس

کسانی را می‌شناسم که هرگز یک کلمه مثبت در باره اسرائیل نمی گویند. بعلاوه، کشور اسرائیل را نمونه بارزی از ظلم و ستم و بی عدالتی می دانند. که چگونه اسرائیل با فلسطینی‌ها رفتار و بدرفتاری می کند، که این کشور قوانین بین‌المللی را زیر پا می گذارد، که با نا دیده گرفتن همه قوانین و سرپیچی از آن‌ها، کشاورزان فقیر فلسطینی را از زمین‌های خود محروم می کند و از این قبیل حرف‌ها که از آن‌ها در می‌گذرم. تمام اقدامات مشابه اسرائیل موجب می‌شوند تا این افراد بر درستی نظرات خود تاکید کنند. اسرائیل خیلی از کشورهای عربی و حتی تعداد زیادی از کشورهای اروپایی را در زمره دشمنان خود می‌بیند. رفتارها این را نشان می‌دهند.

این دشمنی‌ها به خاطر این نیست که اسرائیل تا روزگاران اخیر " تنها دموکراسی درخاور میانه " بود. جایی که هنوز هم تعداد بسیاری از مستبدان و خودکامگان در آن منطقه سلطنت می‌کنند - اگر چه بالاخره تعداد آنها رو به کاهش است - و اینکه می‌توانند از زیر قانون بین‌المللی شانه خالی کنند. گهگاهی برایم پیش می‌آید که خودم را آزمایش کنم. به منتقدان رژیم اسرائیل می‌گویم:

تصور کنیم که شما یهودی و وزیر یا نماینده پارلمانی اسرائیل

هستید. بی شک، اعضای خانواده شما در آشویتس یا در یک اردوگاه مرگ دیگری، جان خود را از دست داده اند. بدتر از آن، اینکه شما به خوبی می دانستید که نازی ها می خواستند، تمام یهودیان را از بین ببرند. و نیز اگر بدانید که نازی ها یک روش کاملاً سیستماتیک و برنامه ریزی شده ای را بدین منظور ابداع و نیروهای انسانی و مادی لازم و قابل توجهی را برای اجرای "راه حل نهایی" بسیج کرده بودند، گر چه به چشم خود نازی ها هم، این کارها مسخره و نادرست می نمود، اما رفتارشان کاملاً برنامه ریزی شده بود و از نظم و منطقی پیروی می کرد. همه این وزرا و نمایندگان مجلس که امروز در اسرائیل زندگی می کنند، به خوبی آگاهند که نه همکاری، نه گفتگو و نه حتی "شوراهای یهودیان" چیزهایی نبودند که جلوی عمل نسل کشی یهودیان توسط نازی ها را بگیرند. این کار دیگر هرگز دوباره روی نخواهد داد. یهودیان دیگر اجازه نخواهند داد تا به کشتارگاه فرستاده شوند. فکر کسانی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، اسرائیل را بنیان گذاری کردند، این بوده که دیگر هرگز هولوکاستی در کار نخواهد بود. این اندیشه تا به امروز تغییر نکرده است.

در زمان حمله به راکتور عراقی «اوزیراک»، مناحم بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، مسایل را در این کلمات و چنین خلاصه کرد: " ما به هیچ وجه به دشمن اجازه نخواهیم داد تا به توسعه سلاح های کشتار جمعی علیه مردم اسرائیل دست بزند. هرگز دگر بار یک هولوکاست وجود نخواهد داشت، دیگر هرگز! " بنا به گفته همکار او، رافائل ایتان، بگین اعلام کرده بود که " او رهبری نخواهد بود که در هنگام زمامداریش هولوکاست دومی پیش بیاید. " به طور خلاصه، مسلماً اسرائیل فراموش نکرده است. حتی برعکس، یاد آوریش عاملی برای انسجام دولت و ملت است. وزیر امور خارجه سابق، آبا ابان، در باره مرزهای ۱۹۶۷ گفت که آن یک "مرز آشویتس" بود. شائول موفاز، وزیر دفاع، در سال ۲۰۰۶ گفت: " از همه تهدیداتی که با آن ها مواجه بوده ایم، ایران از همه بدتر است. جهان نباید صبر کند. باید از لحاظ دیپلماسی، تمام تلاش خود را برای متوقف ساختن فعالیت های هسته ای او به کار ببرد. ما چنین تهدیدی را از زمان هیتلر به بعد هرگز ندیده بودیم».

در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر این کشور در مراسم بزرگداشت یادبود آزادسازی کمپ آشویتس شرکت کرد. سخنرانی او جای کوچکترین شک و تردیدی بر جای نگذاشت. او سوگند یاد کرد تا اطمینان حاصل شود که دیگر نه قوم یهود و نه دولت یهودی، توسط

محور شرارت ضربه نخواهند دید. او گفت: "اولین درس هولوکاست (شوآ) این است که باید در اسرع وقت تمام شرارت های مرگبار متوقف شوند". اگر نتانیا هو خود در سخنرانیش، مشخصاً از ایران نام نبرد، با این حال گفت: " عمالیک جدیدی متولد شده که دوباره یهودیان را تهدید به نابودی می کند.

"در یهودیت، عمالیک رهبر قبیله عمالیکه است که نشانگر دشمنی آشکار و نمونه با یهودیان بود. از آن تاریخ تا به امروز، عمالیکه برای یهودیان کاملاً همتراز کشورهای عربی است که از پی نابودی آنها برآیند. روزنامه نگاران فرصت را از دست نداده و پلی بین عمالیک و احمدی نژاد زدند.

(عمالقه، عمالیک برپایه نوشته های پیشینیان، چون طبری، تیره ای از عرب های بایده بوده اند که خاستگاه شان در شمال حجاز بوده و از آن سامان به دیگر سرزمین ها چون مصر، شام، بابل و دیگر سرزمین ها کوچیده اند. همچنین عمالیک را تباری از کنعانیان و امویان دانسته اند. اینان میان سال های ۲۲۱۳ تا ۱۷۰۳ پیش از میلاد بر مصر دست یازیده اند و فرعون آن سرزمین شمرده می شدند تا اینکه سرانجام مصریان در ۱۷۰۳ پیش از میلاد آنها را به عربستان باز پس رانده اند. برخی تاریخ دانان عمالقه را نیای دولت بابلیان نیز می انگارند. همچنین گروهی آن ها را با دولت های ستمگری که در تورات از آن ها یاد شده تطبیق می دهند. نام ایشان در سفر تثنیه (۳:۱۱) از تورات آمده است: مانند غولها بلند و درازند، در خاور و باختر رود اردن میزیند. از ویکی پدیا - مترجم)

این نقل قول ها، هیچ گونه تغییری را در متن اصلی نداده، بلکه برعکس، نقل قولی مو به مو از داستان تاریخی تورات بودند. آن ها گره گاه را نشان می دهند. اسرائیل دیگر هرگز نمی خواهد در هولوکاست زندگی کند. این تعهد در سلول های خونی آن مندرج است. به همین دلیل هنگامی که سیاستمداران اسرائیلی می شنوند که احمدی نژاد می گوید، بهتر خواهد بود که اسرائیل نابود شود، واکنش آنان با ما فرق می کند. در سال های دهه ۱۹۳۰، در زمان ظهور نازی ها هم گفته می شد که هیچ خطری وجود ندارد و فقط در حد حرفند. ما اکنون می دانیم آنچه که گذشت. دیگر نباید پشت گوش انداخت، اشتباهات بس است، ما از این ببعد تهدیدات را تحمل نخواهیم کرد. افکار فعلی اسرائیلی ها اینچنین است.

هیچ کشوری در جهان نیست که در ماورای مرزهایش، فعالیت های نظامی خود را با چنین مقیاس و شدت زیاد و تا این اندازه گسترش دهد. هیچ تهدیدی تحمل نمی شود. هر کسی که بخواهد هوس کرده و به دنبال درد سر بگردد و بگوید که این کارها نقض آشکار قوانین بین المللی است، بی برو برگرد در پاسخ خواهد شنید: " اگر ما تا به حال روی جامعه بین المللی حساب می کردیم، بیش از پنج سال دوام نمی آوردیم.

به همین دلیل است که تاسیسات هسته ای در عراق و سوریه بمباران و با خاک یکسان شدند - با حملات پیشگیرانه - حتی اگر این کارها نقض روشن حقوق ملل است. دانشمندان هسته ای ایران کشته می شوند، گرچه دقیقاً نمی دانیم که آیا این کار زیر سر سرویس اطلاعاتی اسرائیل، موساد، است یا نه. در سال ۱۹۸۵، هواپیماهای اسرائیلی، با نام عملیاتی "پای چوبین"، فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری تا تونس را برای بمباران ستاد مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین پیمودند. در اوایل سال ۲۰۰۹، هواپیمای اسرائیلی به یک کاروان از کامیون ها به دلیل حمل اسلحه برای حماس، در سودان حمله کردند.

استفاده از هولوکاست توسط اسرائیل موجب ایجاد بحث‌های بی پایانی می شود. چند سال پیش، آوراهاام بورگ، سیاستمدار اسرائیلی استدلال می‌کرد که باید به کار بردن هولوکاست به قصد سیاست داخلی پایان داد. و دیگر اصطلاح "دیگر هرگز" را فقط به دولت اسرائیل محدود ساخت و بلکه آن را در تمام جهان شنید.

او همچنین یک دیدگاه جالب در باره گذشته ارائه داده است: " این درست است که ما نباید فراموش کنیم. اما ما نباید خودمان را تا ابد و برای همیشه گروگان و اسیر خاطرات و ماندگارها بسازیم. ما نباید در گذشته ها زندگی کنیم، بلکه باید زخم ها را التیام دهیم ". انگار که این حرفها با دیوار زده شد و هیچ گوش شنوایی پیدا نکرد. سخنان گفته شده در بالا، تلاشی برای درک موقعیت اسرائیل است، اما شعار " سعی کنید تا بفهمید " مورد پذیرش عموم نیست.

سیاست امنیتی اسرائیل از زمان تاسیس دولت اسرائیل، تخم نقض قوانین بین المللی و حقوق بشر را کاشته است. آیا انسانی نیست که اسرائیل و مردم آن نسبت به امنیت خود وسواس باشند؟ همانطوری که به تازگی فیلسوف لودو ابیش نوشت: " برای اینکه واقعاً بتوان جنگ و ستیز بی پایان مسلمانان علیه یهودیان را فهمید، حتماً باید توجه کرد تصویری که هر یک از دو طرف متخاصم از خود به دیگری نشان می دهد، متقابلاً، در چشمان آن دیگری به عنوان متجاوز و مهاجم دیده می‌شود و مردمان خودی به عنوان قربانی به شمار می آید. "

از سوی دیگر، من سرخوردگی و خشم ده ها میلیون نفر از اعراب (و ایرانیان) را هم درک می کنم. به نظر چنین می‌آید که وضعیت ممتاز اسرائیل، به عنوان متحدی با امتیازهای ویژه از سوی غرب، این کشور

را از همه انتقادات، به ویژه از هر گونه مداخله جامعه بین المللی در حل و فصل مناقشه اسرائیل و فلسطینی ها در امان نگاه می دارد. کشوری که خود را مشعل دار و نمونه بارز پیشرفت و دموکراسی می نامد، امروزه در سرزمین های اشغالی، از برپایی یک سیستم شبیه به آپارتاید و آزادی عمل نسبت به حقوق بشر کوتاهی نمی کند. در واقع برای خشمگین شدن فلسطینی ها دلایلی وجود دارد.

همانطوری که می بینیم، جنگ بین ایران و اسرائیل فراتر از مسائل برتری جویی و امنیتی است. این دو کشور دارای تاریخ های بسیار متفاوتند، اما هر دو آنها عمیقاً از ترس و هراس ویژه ای رنج می برند. از یک سوی، اسرائیلی ها پس از واقعه اقدام به نابودی کامل قوم یهود، هنوز به خود نیامده و جان تازه ای نگرفته اند و از بهبودی همگانی بسیار دورند. از سوی دیگر، ایرانیان، وارثان یکی از قدیمی ترین تمدن های جهان، از اینکه جایگاه راستین خود را در منطقه و در جهان نیافته اند و از اینکه می بینند مرتباً مورد تبعیض قرار گرفته و به حاشیه رانده می شوند (حداقل در پیش خود چنین می انگارند)، به طور وحشتناکی ناامید و خشمناکند. تا زمانی که آتش این دو احساس منفی، همچنان توسط نیروهای داخلی جنگ طلب و نیروهای خارجی شعله ور نگاه داشته شود، امکان هر گونه توافق صلح مانند خانه شنی است. یک کارکرد بر روی حافظه جمعی و تاریخی در هر دو کشور و در بسیاری از کشورهای دیگر منطقه مورد نیاز است. این جوامع باید در یک روند، تاریخ خود را برای بهتر مسلط شدن به هراس ها از یک سوی و سرخوردگی ها از سوی دیگر، بازتعریف کرده و مورد بحث و گفتگو قرار دهند و یاد بگیرند که با آنها چگونه زندگی کنند تا بدین ترتیب روشی را با آرامش بیشتری برای آینده نوینی ترسیم کنند. این یک روند طولانی و دشوار است که تنها با برآورده شدن حداقل امنیت برای یکی و داشتن روشنفکران انتقادگر بسیاری برای دیگری می تواند موفق شود. این شرایط قطعاً در حال حاضر تحقق نیافته اند. گام اول، به نظر من، پیدا کردن یک توافق جامع صلح برای کل منطقه می باشد، من آن را با جزئیات بیشتر شرح خواهم داد.

معنای این استدلال در زمینه بحث و گفتگو در باره برنامه سلاح های هسته ای ایران چیست؟ من فکر می کنم که اسرائیل " دکترین بگین " را انجام خواهد داد و هرگز اجازه نخواهد داد که ایران به سلاح های هسته ای دست یابد. همه گونه امکانات به کار برده خواهند شد: جاسوسی، جنگ سایبری و در صورت لزوم، حمله نظامی. مسلماً نخست وزیر نتانیاهو می داند که چنین حمله نظامی راه حل اساسی این مشکل نیست

و عواقب منفی قابل توجهی برای اسرائیل در بر خواهد داشت. برای مثال، او می داند که حمله نظامی می تواند بازارهای بین المللی نفت را مختل کند، اما اینها تاوانی برای امنیت ملی هستند. اسرائیل چه عایدی از حمله نظامی خواهد داشت؟ بدون شک، موجب تعویق زمانی برنامه ایران خواهد شد و به ویژه، جامعه بین المللی را وادار خواهد کرد تا به موضوع ایران با جدیت بپردازد.

از دید نتانیاهو و دیگر سیاستمداران اسرائیلی، تنها دو سناریو ممکن است: یا ایران هسته ای که تهدیدی بالفعل برای موجودیت اسرائیل است یا یک حمله نظامی که به اسرائیل اجازه می دهد، هر چند به طور موقت، تهدید خطر را از بین ببرد و جامعه بین المللی را الزاماً برای مداخله، وارد گود کند.

دنیاله دارد

سخنان خامنه ای درباره ضرورت افزایش جمعیت کشور

گفتگوی رادیو فرانسه و رادیو فردا با مهرداد درویش پور

[با رادیو فرانسه](#)

[با رادیو فردا](#)

پیامد سیاسی خصوصی سازی

محمد مالجو

با عنایت به ساخت سیاسی در ایران که قواعد ایدئولوژیک مشخصی را

برای ورود به جرگه‌ی نخبگان از جمله نخبگان اقتصادی مقرر می‌دارد، هر نوع اجرای سیاست خصوصی‌سازی که درصد انتقال دارایی‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی است ضرورتاً به تقویت فزاینده‌ی هسته‌ی اصلی قدرت می‌انجامد.

تارنمای الف در ابتدای دهه‌ی نود شمسی و در آستانه‌ی ششمین سال از دوره‌ی حاکمیت دولت احمدی‌نژاد نوشت: «فصل جدیدی از تقسیمات اقتصادی از حیث مالکیت و مدیریت در حال شکل‌گیری است... با افزایش نقش نیمه‌دولتی و شبه‌دولتی‌ها که ظاهر خصوصی دارند... وزن و تناسب قدرت در کشور به هم میریزد... نوعی قدرت اقتصادی در حال شکل‌گیری است که به‌سادگی در قدرت سیاسی و نظامات اجتماعی دست‌اندازی می‌کند... با این مدل کم‌کم نحوه‌ی توزیع قدرت سیاسی نیز تغییر می‌کند. منشأ قدرت از ناحیه‌ای خواهد شد که نه نظارت‌پذیر است و نه دموکراتیک.» عنوان مطلب کاملاً محتوای نوشته را بازتاب می‌داد: «دیکتاتوری شبه‌دولتی‌ها چگونه شکل می‌گیرد؟»

تحلیل تارنمای الف با دست‌کم یک دهه عقب‌افتادگی از تکوین واقعیتی که درصد تبیین شکل‌گیری‌اش بود به پیامد سیاسی خصوصی‌سازی گسترده‌ای اشاره داشت که از ابتدای دهه‌ی هفتاد شمسی با دولت به‌اصطلاح -سازندگی آغاز شده و طی اولین نیمه‌ی دهه‌ی هشتاد شمسی با دولت به -اصطلاح اصلاحات استمرار یافته و طی دومین نیمه‌ی همین دهه با دولت های نهم و دهم به شتابی فزاینده دست یافته بود. در همان سال‌هایی که اقتصاددانان بازارگرا و جناح‌های دموکراسی‌خواه اصلاح‌طلب از سیاست خصوصی‌سازی با حرارت دفاع می‌کردند، صداهای کم‌شمار و بی‌طنینی بودند که در فضایی زیر سیطره‌ی تب بازار آزاد به‌روشنی وضعیت سیاسی امروز را پیش‌بینی می‌کردند: نتیجه‌ی سیاست خصوصی‌سازی در ساختار سیاسی ایران عبارت خواهد بود از شکل‌گیری انحصارهایی در بطن هسته‌ی سخت قدرت و از این‌رو تغییر فزاینده‌ی توازن قوای سیاسی به زیان موج دموکراسی‌خواهی.

صدایی که شنیده نشد

در ۲۷ فروردین سال ۱۳۸۱، یک دهه پس از آغاز سیاست خصوصی‌سازی و یک دهه پیش از شتاب‌گیری‌اش، در روزنامه‌ی اصلاح‌طلب بنیان‌چنین مدعی شدم: «نظر به مناسبات خاص میان حوزه‌ی قدرت و حوزه‌ی ثروت در ایران دهه‌های اخیر، چنین می‌نماید که خصوصی‌سازی احتمالاً از جمله به تقویت فزاینده‌تر قدرت مخالفان حقوق مدنی و سیاسی شهروندان نیز

بینجامد و از این رو بسا که مطالبه‌ی آزادی بیان و اندیشه و حق - مشارکت شهروندان در اعمال قدرت سیاسی را غیرمستقیم هر چه دیرباب تر سازد.»

این نتیجه را از چند مقدمه استنتاج کرده بودم: «یکم،... خصوصی‌سازی پدیده‌ای عمیقاً سیاسی است، پدیده‌ای سازمان‌دهی‌شده از بالا که هدفش عبارت است از بازآرایی نهادهای مختلف جامعه به قصد مقدم‌شمردن منافع و مصالح برخی گروه‌ها بر منافع و مصالح گروه‌های دیگر. دوم،... خصوصی‌سازی در هر جامعه‌ای که پیاده شود متناسب با ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن جامعه به شکل خاصی می‌انجامد که هم به قدرت و برنامه‌های سیاسی و ایده‌های پیاده‌کنندگان بستگی دارد و هم به تاریخ و فرهنگ و سنت و شکل‌بندی‌های سیاسی و ایدئولوژیک جامعه‌ی مربوطه... سوم، قاعده‌ی جابه‌جایی نخبگان در جامعه از اهم این عوامل است که ... جزء لاینفک فرهنگ سیاسی نظام سیاسی مستقر در ایران بوده است... بر طبق قاعده‌ی ایدئولوژیک جابه‌جایی نخبگان، «آن کسانی در زمره‌ی نخبگان جامعه قرار خواهند گرفت و از امکاناتی برای ورود به جرگه‌ی نخبگان جامعه برخوردار خواهند شد که همسو و همراه با ایدئولوژی انقلابی بوده و در دفاع از آن فعالیت کنند»... این قاعده البته بیشترین ضمانت اجرا را در عرصه‌ی سیاسی داشته است... مظهر این قاعده، گیرم کم‌رنگ‌تر، بر سایر پهنه‌های زندگی ایرانی نیز خورده است، محض نمونه بر بدنه‌ی اداری و بدنه‌ی دانشگاهی از صدر تا ذیل... چهارم، قاعده‌ی جابه‌جایی نخبگان... در عرصه‌ی زندگی اقتصادی نیز مصداق دارد... پنجم، متعاقب تحولات عرصه‌ی سیاسی از دوم خرداد بدین سو، قدرت سیاسی بخشی از نیروهای سیاسی در بدنه‌ی دموکراتیک نظام سیاسی رو به افول گذارده است. این بخش از نیروهای سیاسی اتفاقاً همان نیروهایی هستند که برای بهره‌گیری تمام و کمال از قاعده‌ی ایدئولوژیک جابه‌جایی نخبگان در عرصه‌ی اقتصادی بیشترین استعداد را دارند و از این رو می‌توانند افول قدرت سیاسی از کفرفته را... از رهگذر سیاست خصوصی‌سازی با تحصیل قدرت اقتصادی بیش از پیش بازسازی کنند و سوای امکانات اقتصادی چشمگیری - که به مدد بخش‌های غیرانتخابی بدنه‌ی سیاسی در اختیار دارند عرصه‌ی های جدیدتری را نیز در فعالیت‌های اقتصادی از آن خود کنند، فارغ از حداقل نظارت‌های بالفعل یا بالقوه‌ای که به‌هرحال در بخش دولتی تصورپذیر است. ششم، ... فرایند خصوصی‌سازی در عرصه‌ی اقتصاد به‌واقع میدان مساعدی از جمله برای تقویت فزاینده‌ی قدرت اقتصادی جریان ضداصلاحات است.» تب تند طرفداران بازار آزاد مطلقاً گوشه‌ی برای شنیدن صداهای مخالف‌خوان باقی نگذاشته بود.

تقویت هسته‌ی سخت قدرت در نظام سیاسی مستقر

گزارش مفصلی تحت عنوان «بررسی مشارکت بخش‌های نظام اقتصادی در فرایند خصوصی‌سازی در ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰: با تأکید بر جایگاه بخش خصوصی واقعی» که به سفارش اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و زیر نظر عباس آخوندی در سال ۱۳۹۱ منتشر شد مهم‌ترین مؤید تجربی برای درستی همان صدهای بی‌طینتی است که یک دهه پیش درباره‌ی پیامد سیاسی خصوصی‌سازی هشدار داده بودند. بر طبق این گزارش، مجموع ارزش واگذاری سهام دولتی طی حدفصل سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ بالغ بر ۸۳۲۹ میلیارد ریال بوده است که حدود ۷۸ درصد از این مبلغ از مجرای بورس و حدود ۹ درصد از طریق مزایده و حدود ۱۳ درصد نیز از طریق مذاکره واگذار شده بود. چنین فرایندی در دهه‌ی هشتاد و رو به اوج گذاشت. مجموع ارزش واگذاری سهام دولتی طی حدفصل سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ بالغ بر ۹۹۱۲۳۹ میلیارد ریال بوده است که حدود ۳۴ درصد از این مبلغ از مجرای بورس و فرابورس و مزایده و مذاکره و حدود ۳۴ درصد از طریق سهام عدالت و حدود ۳۲ درصد نیز از طریق رد دیون واگذار شده بود. ابعاد خصوصی‌سازی در دهه‌ی هشتاد حدوداً ۱۱۹ برابر از دهه‌ی هفتاد بزرگ‌تر بوده است. بررسی‌های تفصیلی گزارش اتاق بازرگانی نشان می‌دهد مهم‌ترین برنده‌ی خصوصی‌سازی‌های گسترده‌ی دهه‌ی هشتاد در حقیقت بخش عمومی غیردولتی، نهادهای نظامی و انتظامی، بنیادهای عام‌المنفعه‌ی مذهبی و فرهنگی و علمی، و نهادهای حکومتی و انقلابی بوده‌اند. از باب نمونه، حدود ۴۷ درصد از واگذاری‌هایی که به شیوه‌ی رد دیون در دهه‌ی هشتاد به عمل آمده به این مجموعه‌ها تعلق یافته است. بخش قریب به اتفاق این دسته از موجودیت‌های اقتصادی کاملاً به کلیت هسته‌ی سخت قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران تعلق دارند. چند نمونه به دست می‌دهم.

از بخش عمومی غیردولتی آغاز می‌کنم. بر اساس آخرین مصوبات قانونی تا پایان سال ۱۳۸۷ برخی از مهم‌ترین نهادهای بخش عمومی غیردولتی عبارت بوده‌اند از بنیاد مستضعفان و جانبازان، کمیته‌ی امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، بنیاد پانزده خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی، مؤسسه‌ی جهاد نصر، مؤسسه‌ی جهاد استقلال، مؤسسه‌ی جهاد دانشگاهی، مؤسسه‌ی جهاد توسعه، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، و کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی.

نهادهای نظامی و انتظامی مشتمل‌اند بر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی مقاومت بسیج، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با انبوهی از مؤسسات مالی و اعتباری و بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری و شرکت

های پیمانکاری و سایر شرکت‌های تابعه‌شان نظیر قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا، بنیاد تعاون سپاه، بنیاد تعاون ناجا، مؤسسه مالی و اعتباری مهر، شرکت سرمایه‌گذاری توسعه‌ی اعتماد، شرکت شهریار -مهمستان، شرکت ناجی غرب، شرکت سرمایه‌گذاری مهرگان، شرکت سرمایه‌گذاری مهر اقتصاد ایران، مؤسسه‌ی پسانداز و قرض‌الحسنه‌ی قوامین، بانک انصار و غیره.

شاخص‌ترین نهادهای عام‌المنفعه نیز عبارت هستند از آستان قدس رضوی، آستان حضرت معصومه، بنیاد فرهنگی مصلی‌نژاد، بنیاد بارانداز، بنیاد علوی، مؤسسه‌ی خیریه‌ی علی و حسین همدانیان، مؤسسه‌ی خیریه‌ی بیت‌الرضا، مؤسسه‌ی درمانی و بهداشتی موسوی، بنیاد خیریه‌ی ۲۲ بهمن، بنیاد رفاه مسلمین، مؤسسه‌ی جامعه‌ی امام صادق، بنیاد دینی و فرهنگی صدوق بزرگ، و غیره.

استمرار سیاست خصوصی‌سازی

تحلیل‌های متنوع و فراوانی درباره‌ی بن‌بست دموکراسی نوپای دوم خرداد و شکست سیاسی جنبش سبز طی سال‌های اخیر عرضه شده است اما هنوز پژوهشی درباره‌ی سلسله‌شکست‌های سیاسی نیروهای اصلاح‌طلب در پرتو پیامدهای سیاسی اجرای سیاست خصوصی‌سازی و تغییر حاصله در توازن قوا میان نیروهای سیاسی حاضر در صحنه‌ی سیاست رسمی ایران به عمل نیامده است.

این عدم توازن به زیان نیروهای اصلاح‌طلب کماکان برقرار است. از قضا همین عدم توازن است که آخرین پرده از جریان خصوصی‌سازی در سال ۱۳۹۲ را کماکان به نفع خصوصی‌سازی در راستای منافع هسته‌ی سخت قدرت شکل داده است. دولت دهم در آخرین سال حاکمیت خود دوباره درآمدهای عظیم حاصل از واگذاری دارایی‌های دولتی را در بودجه‌ی سال ۱۳۹۲ گنجانده بود. مجلس شورای اسلامی نیز بر فروش ۳۷ هزار میلیارد تومان از سهام شرکت‌های دولتی در بودجه‌ی ۱۳۹۲ مهر تأیید زده بود. نهایتاً شورای نگهبان نیز مصوبه‌ی دولت و مجلس برای خصوصی‌سازی‌های گسترده را تأیید کرده بود. دولت یازدهم در اوایل آبان ۱۳۹۲ به این نتیجه رسید که امکان فروش ۳۷ هزار میلیارد تومان از سهام شرکت‌های دولتی با ماهیت خصوصی‌سازی «واقعی» وجود ندارد و از این رو درصدد حذف ماده‌ی قانونی مرتبط با این فروش در اصلاحیه‌ی بودجه‌ی ۱۳۹۲ برآمد. اما مجلس قانون‌گذار در هشتم آبان با خواسته‌ی دولت مخالفت کرد و نه فقط حذف این تبصره از قانون بودجه را نپذیرفت بلکه حتی به پیشنهاد دولت مبنی بر کاهش فروش سهام به میزان پنج‌هزار میلیارد

تومان نیز تن نداد. نهایتاً فروش ۲۵ هزار میلیارد تومان سهام شرکت‌های دولتی به تأیید نهایی مجلس رسید.

واگذاری‌های گسترده‌ی دارایی‌های دولتی به بخش عمومی غیردولتی و نهادهای نظامی و انتظامی و بنیادهای عام‌المنفعه‌ی مذهبی و فرهنگی و علمی و نهادهای حکومتی و انقلابی در دولت یازدهم نیز کماکان ادامه دارد. تغییر توازن قوا میان نیروهای سیاسی حاضر در صحنه نیز کماکان به نفع هسته‌ی سخت قدرت با شتابی بیش از پیش ادامه دارد. استدلالی که متجاوز از یک دهه پیش در نقد سیاست خصوصی‌سازی ارائه شده بود در وضعیت کنونی با قوت به مراتب بیشتری معتبر است: با عنایت به ساخت سیاسی در ایران که قواعد ایدئولوژیک مشخصی را برای ورود به جرگه‌ی نخبگان از جمله نخبگان اقتصادی مقرر می‌دارد، هر نوع اجرای سیاست خصوصی‌سازی که درصدد انتقال دارایی‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی است ضرورتاً به تقویت فزاینده‌ی هسته‌ی اصلی قدرت می‌انجامد.

برگرفته از تارنمای www.iranpress.com